

کرامت را بشناسد



با این اوصاف چطور می توان امیدوار بود که ظرفیت های گسترده هنر ما هم یک روز در جهان معرفی و شناسانده شود؟

تا زمانی که در کشور ما شرایط اقتصادی نابسامان است، نمی توانیم انتظار داشته باشیم که هنرمان شناخته شود. امروز، خبرهای ایران شب شعر و نمایشگاه های بزرگ در موزه ها نیست، در چنین شرایطی چرا دنیا باید علاقه مند باشد تا بداند فلان هنرمند در ایران دارد چه کار می کند. آنها اخبار کلی را نگاه می کنند و نگاهشان در حال حاضر نسبت به ما، بحران اقتصادی و ناامنی در منطقه است. وقتی از ایران حرف می زنم، در واقع دارم درباره فلات پهناور ایران حرف می زنم که دیواره هند تا مدیترانه را در برمی گیرد. درست است که افغانستان و عراق امروز کشورهای مستقلی هستند، ولی کشوری چون عراق زمانی جزئی از بین النهرین بود که کهن ترین تمدن ها در این منطقه شکل گرفت. نمونه آن «طاق کسری» است که اثر دست هنرمندان ایرانی است. یا همین طور، سوریه که ترکیب معجون نفیسی از هنر ایرانی و یونانی است و نگاه کنید که امروز داعش با معماری باشکوه آن چه کرده است. پس؛ در منطقه، الان خبری از رویدادهای فرهنگی نیست. جشنواره فیلم با وجود آن که سال هاست برگزار می شود اما جای بزرگانی چون ناصر تقوایی، بهرام بیضایی و... در این فستیوال خالی است. در این شرایط، هنر از کجا و در غیبت این چهره ها چطور می تواند به بالندگی برسد و جهان هم از این مسئله مطلع شود. یا همین طور، الان با بی اعتنائی گسترده ای نسبت به آثار باستانی مواجه هستیم.

البته به نظر می رسد که در سال های اخیر فرهنگ سازی بیشتری از سوی عامه مردم نسبت به آثار باستانی صورت گرفته است.

با شما موافقم، ولی می خواهم بگویم در حال حاضر رویدادهای سیاسی نسبت به اخبار فرهنگی در ایران غلبه دارد و جهان فرصت نمی کند تا هنر ما را بشناسد. البته الان نسل جوان هوشیارانه به دنبال هویت و گذشته دور خود می گردد، در واقع، احترامی که امروز مردم به تاریخ و هویت خود می گذارد بیشتر از گذشته است. اما در مجموع معماری ما هم شرایط خوبی ندارد و اگر در این زمینه فقط تهران را در نظر بگیریم، می بینیم که امروز به دلیل افزایش موتور در این سال ها، اجازه پیاده روی در خیابان های تهران از ما سلب شده است. در حالی که در سال های دور، می شد با خیال آسوده در کوچه باغ های تهران قدم زد و حتی مسافت های طولانی را پیاده طی کرد. اما امروز حجم ماشین های داخل خیابان، نفس شهر را بریده است، چون سرمایه در تهران جمع شده و اصطلاح «آمایش» که زمانی این اصطلاح را دوست داشتیم، حالا فقط در پایتخت متمرکز است.

در خشان ترین دوران فعالیت شما کدام دوره بوده است؟

همه دوره هایی که کار کردم از نظر من مهم بوده اند. هر کدام سنگی است برای یک بنا، در یک بنای کهن نمی شود گفت سنگ بالایی مهم تر است یا سنگ پایینی. هر کدام تجربه ای است که به تجربه دیگری جان می بخشد و یک درخت می شود. اگر ذهن خلاق باشد، ایستایی معنایی ندارد. هر درخت تناوری، هر روز برگ و شاخه های تازه ای دارد، ولی دست آخر یک درخت است. حافظ نمونه مهمی در این زمینه است، تمام غزل هایش در واقع یک غزل، یک جهان بینی و یک آهنگ برای بیان است ولی گنجینه ای از لغات است که به وسیله واژه ها شعر می سازد و جهان خود را بیان می کند. به نظرم مهم ترین ویژگی هنر و اهمیت آن در راز آلود بودن آن است که باعث می شود تاریخ مصرف نداشته باشد. چندان که وقتی به تاریخ هنر کشورهایی چون چین، هند و ایران نگاه می کنیم، با آثاری مواجه می شویم که هنوز زنده اند، مثل تخت جمشید، نقش رستم و اشعار حافظ که نمی توان ادعا کرد با یک بار خواندن، معانی آن را در می یابیم. حافظ را به اعتقاد من باید هر روز خواند و اصلاح را جوادانگی هنر همین است. ماشین سی سال پیش شاید دیگر برای شما جذابتی نداشته باشد یا هر چه که در تکنولوژی حاصل می شود، ولی آثاری که در حیطه های هنر، ادبیات و نقاشی خلق می شوند بدون مرز هستند. چون هنر اساساً درون خود از ذات خلاقه برخوردار است. کما این که جریانی که در اروپا در اواخر قرن نوزدهم شروع شد میراث دار هنرهای جهان از تمام کشورها بود. یا پیکاسو از هنر ژاپن و آفریقا تأثیر گرفت و مکتب شیراز بر روی ماتیس اثر گذاشت. سالها پیش هم به این مسئله اشاره کردم که اگر یک کتاب تاریخ هنر را برداریم و بخوانیم می بینیم که ۱۰ صفحه اول و آخر آن شبیه هم هست. چون تاریخ هنر همواره به باززایی و نو کردن خودش می پردازد. منتهی وقتی می گویم نو، به این معنی است که اثری خلق شود که بشود ریشه های کهن را در آن جستجو کرد. چندان که نیما در شعر، چشم اندازی را گشود که به دنبال آن تمام هنرها توانستند راه خود را پیدا کنند.

که در این سال ها در کشورهای حاشیه خلیج فارس برگزار می شوند هم اشاره کنیم، این که در این حراجی ها هم نقاشی ایرانی مهجور مانده یا بهتر بگویم زیر سایه نقاشی خط قرار گرفته است.

اصلاً کار حراج های هنری همین است. ضمن این که نقاشی خط از آن حرف های مهم است که شنیده ام. خط از گذشته، ابزاری برای خوانده شدن و رساندن یک پیام بوده است، اما آنچه امروز در نقاشی خط مشاهده می کنیم، حتی ادامه آن خط زیبا که از دوران سقاخانه شروع شد هم نیست. ایران خطاطی مثل میرعماد داشته که خط فارسی را به شکوه نهایی رساند. اما بعضی از هنرمندانی که در حیطه نقاشی خط فعالیت می کنند از داشتن خط خوش هم بی بهره اند. در حراج های کشورهای حاشیه خلیج فارس، بهترین خطاطان متعلق به کشورهای عراق، سوریه و مصر هستند که آثار درخشانی را در زمینه خوشنویسی و تذهیب ارائه می کنند. البته در دهه ۷۰، گشایشی در هنر ما از این منظر به وجود آمد و قرار شد که در حراج «کریستی»، آثاری از هنرمندان ایرانی هم شرکت داده شود و حتی یکی دو بار هم این اتفاق با همه عیب هایی که داشت در دبی افتاد. ولی بعد، تعدادی آثار تقلبی از ایران در این حراج راه یافت و «کریستی» ایران را از حضور در این رویداد اخراج کرد. حالا چند سالی است که حراج تهران برگزار می شود که آن هم بی رونق و بی رمق است. در دهه ۵۰، بینانال جریان های آوانگاردی بودند که عالی ترین رویکردهای هنری را معرفی می کردند، ولی امروز ما در آثار ایرانی که در این حراج ها حضور می یابند، هم چنان درگیر آبرنگ های سپهری و آثار نقاشی خط هستیم که دستاورد جدی را به هنر ما اضافه نمی کند. حالا بماند که ماجرای حراج ها و اعداد فروش موهوم آثار هم اشاره به جریان های غیر هنری دارد.

پس بیراه نیست که بگویم نقاشی ایران هنوز تا جهانی شدن راه درازی در پیش دارد؟

همین طور است! جهانی شدن مستلزم ارتباط است. ما به غیر از کمبود در زمینه استاد و دانشگاه که در اوایل گفت و گو اشاره کردم، نزدیک به ۸ سال درگیر جنگ بودیم و اخباری که در ایران هست، حتی تا همین لحظه، تمام زیر سلطه مفاهیم سیاسی و اجتماعی قرار دارد. در نتیجه، جهان ما را با رویدادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می شناسد و فرصت پیدا نکرده تا بداند که در هنر ایران چه خبر است.

البته امروز در پایتخت شاهد رشد تاسیس گالری های بیشتری هستیم.

بله! ولی چیزی که در این گالری ها نمایش داده می شود برای جهان جذاب نیست، چون آنها اصل جنس را نزد خودشان دارند. امروز در شهرهای دیگر مثل رشت، کرمان، شیراز و... چند گالری وجود دارد؟ یا چقدر رویدادهای هنری در هر کدام از این شهرها برگزار می شود؟ تقریباً هیچ. اگر هنوز خبری باشد متأسفانه فقط در پایتخت است، دلیلش هم این است که پول و توجه فقط در تهران متمرکز است. من در سال های اخیر در بابل، اصفهان و شیراز نمایشگاه داشتم و هرگز یک کار هم خریداری نشد، چون نه ایده ای در زمینه خرید آثار هنری در شهرستان شکل گرفته و نه مخاطبان هنر تجسمی، سرمایه ای دارند که صرف خرید آثار هنرمندان کنند، در نتیجه، بخش زیادی از سرمایه از حراج ها سر در می آورد.

حالا که صحبت از حراجی ها شد بد نیست به حراج هایی